

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

خدا را شاکریم که توفیق داد در سال جدید درس را آغاز کنیم. می خواهیم درس را با ذکر و یاد خدا شروع کنیم؛ من امروز وقتی می خواستم از حرم مطهر بیرون بیایم تفأل به قران زدم و گفتم همان آیه را آغاز سختم قرار می دهم. اول صفحه 313 آمد و انا اخترتک فاستمع لما یوحی ... قبل از این آیه هم اینگونه است که اِنّی انا ربک فاخلع نعلیک اَنک بالواد المقدس طوی ... گویا در آیه خداوند می فرماید: ما انتخاب می کنیم انسان های را برای درس خواندن ، بحث کردن و... دوستان خداوند به ما سلامتی داده تا درس بیایم، ذهن و گوش و فهم داده تا بفهمیم، وقت و زمانی در اختیار ما گذاشته است تا از این دروس استفاده کنیم از این روی باید خیلی خدا را شاکر باشیم. درست است درس فراز و نشیب دارد اما علوم دینی است من گاهی می گویم فردا اگر امام صادق علیه السلام هم بیاید برای ما تفسیر، فقه، کلام، مقدمات اجتهاد و... خواهند گفت. در آیه است موسی فاخلع نعلیک ... موسی کفش های خود را در بیاور؛ این آیه یک ظاهر دارد یک باطن باطن آیه این است که به من دون تعلق نداشته باش به امور پایین تعلق نداشته باش چنانکه به من فوق (صاحبان قدرت، صاحبان شوکت و...) نیز تعلق و خوف نداشته باش به فرعون، و... تعلق نداشته باش.

شروع بحث

یادتان باشد بحث ما به صیغه و ماده امر رسید. به عبارتی ما به مقصد اول کفایه رسیدیم. مستحضرید مقصد اول را مرحوم آخوند به اوامر اختصاص داده بود. یعنی هر بحثی که اوامر دارد مانند صیغه امر، هیئت امر، اقسام واجبات و... را مرحوم آخوند بحث می کند.

بحث که ما سال گذشته نتوانستیم تمامش کنیم این بود که اگر شک کردیم واجب تعبدی است یا توصلی چه کنیم؟ یک وقت نگویید ما واجبات تعبدی و توصلی را می شناسیم چون تشخیص این دو آنقدر هم راحت نیست. مثلاً آیا جهاد یا کفن میت تعبدی است یا توصلی؟ ممکن است کسی این ها را نداند. ما ثمره بحث را سال گذشته گفتیم و نیاز به تکرار مجدد ندارد. ما سال گذشته این ثمرات را بیان کردیم می توانید رجوع کنید ما در سال گذشته گفتیم تعبدی یعنی یک انتسابی به خداوند داشته باشد یا برای امتثال امر خدا انجام شود و توصلی یعنی چنین نباشد. حال اگر شک کردیم طرق اثبات توصلی و تعبدی چیست؟

طرق اثبات تعبدی و توصلی

روایت آمده است مرده را کفن کنید یا دفن کنید آیا این تعبدی است یا توصلی و راه شناخت چیست؟ می دانید ما بحث خود را از کفایه شروع می کنیم اگر لازم شد از کفایه خارج می شویم و الا به کفایه اکتفا می کنیم. در کفایه سه راه مطرح شده است البته این سه راه به طور مرتب نیامده است و باید از عبارت اصطیاد شود. باید بررسی کنیم که این طرق آیا امین(منتج) هستند یا عقیم

1. تمسک به اطلاق خود صیغه(ماده امر) : در اینجا مراد از صیغه نیز ماده است چون اطلاق ماده را بررسی خواهیم کرد.

مثال: جاهدوا فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ... آیا جهاد قصد قربت می خواهد یا نه؟ اگر قصد بخواد با اکراه و زور فایده ندارد اما اگر قصد قربت لازم نباشد با اکراه نیز محقق می شود.

در اینجا می توان به اطلاق تمسک کرد و گفت اطلاق جاهدوا شامل هر دو فرض (با قصد قربت و بدون آن) می شود و وجود قید (قصد قربت) نیاز به دلیل و بیان زائد دارد.

استاد: آیا این راه درست است یا نه؟

دقت کنید جاهدوا یک ماده دارد به نام جهاد؛ یک صیغه دارد هیئت جاهدوا که برای وجوب است و نسبت این هیئت به تعبدی و توصلی مساوی است. اما جهاد که ماده است می تواند مقید به قصد قربت شود و می تواند مقید به قصد قربت نباشد.

آیا این راه درست است یا نه؟

اگر یادتان باشد می گفتند مولی قیودی که با امرش می خواهد ذکر کند را نمی تواند با خود صیغه لحاظ کند. مثلاً جهاد تقسیم می شود به جهاد با اسلحه گرم و اسلحه سرد؛ ما می گوییم به اطلاق جاهدوا تمسک می کنیم و هر دو فرض را شامل می شود. اما آیا می توان از جهت قصد امر یا عدم قصد امر اطلاق بگیریم؟ وقتی امری نیامده است بلکه می خواهد با جاهدوا امر به جهاد بیاید این قید که تازه با امر مولا می خواهد لحاظ کند آیا می تواند در خود صیغه لحاظ کند. یعنی بگوییم از قبل در متعلق امر لحاظ شده است و... این سر از دور در می آورد یا سر از لحاظ المتقدم متاخرا در می آورد.

مثال دیگر: آیا قصد وجوب یا استحباب لازم است یا نه؟ که از آن به قصد تمییز یاد می کنند. علما می گویند قصد وجوب و ندب بعد از قصد امر می آید. و مولا نمی تواند چنین قصدی را از قبل از امر لحاظ کند. پس وقتی مولا نمی تواند از قبل چنین قصدی را لحاظ کند پس اطلاق گیری نیز ممکن نخواهد بود چرا که اطلاق گیری در صورتی است که تقیید ممکن باشد. مولی تقسیماتی که برای ماده است را بعد از امر نمی تواند لحاظ کند. در جایی می توان از اطلاق بهره برد که تقیید امکان داشته باشد.

دوستان برگه را نگاه کنید من عبارت را تحویل شما بدهم.

ذکر المحقق الخراسانی فی ثالته مقدمات ذکرها طرقتا ثلاثه ایشان سه طریق را ذکر می کند مع الذهاب الی کون الاول الطرق عقیماً فی ذالک دون الاخیرین منها اما الطریق الاول و هو الاستظهار التوصلیه من اطلاق الصیغه بمادتها مثلاً در مثال جاهدوا ... جهاد مطلق است همانطور که می گوییم جهاد با سلاح گرم و سلاح سرد اینجا هم می گوییم نماز با قصد امر و بدون قصد امر... البته این استظهار را آخوند خراسانی توضیح کرده و فرموده: ان الاعتبار العبادیه (قصد الامر) ناشی می شود از قبل امر یعنی اول باید امر بیاید بعد ما بگوییم ای مکلف تو باید قصد امر بکنی و کل ما کان کذاک (مانند قصد وجه) لا یمكن اخذه فی متعلق الامر ... بله در امر دوم مولا می تواند چنین کاری بکند یعنی اول بگوید جاهدوا سپس در امر دوم بگوید آن امر اول را با قصد قربت انجام بده.

اگر مطلب را متوجه شدید خوب است و الا کتاب اصول مرحوم مظفر را ببینید یا خود کفایه را ببینید توضیح این دو کتاب خوب است.

در عبارت گفتیم اطلاق الامر بمادتها ... دوستان توجه کنید اطلاق امر بمادتها مراد است نه بصیغتها ... چون صیغه امر فقط دال بر وجوب است و دال بر چیز دیگری نیست اما این ماده است که در موردش می گوییم که آیا قصد قربت در آن لازم است یا نه؟ و...

عبارت مرحوم آخوند رو ببینید: فانقدح بذالک انه لا وجه لاستظهار التوصلیه من اطلاق الصیغه بمادتها ...

2. اگر شارع فقط گفت جاهدوا باموالکم و انفسکم ... اگر بگوییم که نمی تواند مقید به قصد امر کند و بعد امر دوم یا سوم نیاورد و بساط بیان شریعت جمع شد در این صورت اگر قصد قربت را لازم بدانند و ذکر نکنند به مقصود خود اخلال وارد کرده است این خلاف حکمت است که انسان به مقصود خود اخلال وارد کند و از همین جا توصلیت را اثبات می کنیم. اصطلاحاً به این اطلاق مقامی گویند.

طریق اول اطلاق لفظی بود اما طریق دوم اطلاق مقامی است.

من اخیراً در برنامه تابستان درگیر اطلاق مقامی بودم و در جلد دوم روش شناسی هم در این باره بحث کرده ام. در مسائل

اجتماعی، سیاسی و... نیز اطلاق مقامی خیلی به درد می خورد.

مرحوم آخوند می فرماید: طریقه دوم خوب است به شرطی که به مزاحم بر نخورد. البته مرحوم آخوند معتقد است که این طریق نیز مزاحم دارد.

عبارت برگه: والطریق الثانی فی کلامه بیان لاثبات توصلی من اطلاق المقامی ولكن هذا الطریق عنده لا یتثبت التوصلیه علی وجه مباشر بل بواسطه اقتضا الاصل او استقلال العقل ...

راه دوم اقتضا دارد اما به مانع برمی خورد.

عبارت مرحوم آخوند: إذا كان الأمر في مقام بصدد بیان تمام ما له دخل في حصول غرضه و إن لم يكن له دخل في متعلق أمره و معه سكت في المقام و لم ينصب دلالة على دخل قصد الامتثال في حصوله كان هذا قرينة على عدم دخله في غرضه و إلا لكان سكوته نقضا له و خلاف الحكمة فلا بد عند الشك و عدم إحراز هذا المقام من الرجوع إلى ما يقتضيه الأصل و يستقل به العقل استاد: من اطلاق مقامی را در صورتی می دانم که بیان شریعت کامل بسته شده باشد والا تا زمانی که پرونده باز است ما نمی توانیم از اطلاق مقامی استفاده کنیم. شاید در اینجا نظر ما با آخوند فرق داشته باشد.

3. اصول عملیه: آیا اقتضا اصول عملیه در ما نحن فیه که شک داریم که آیا قصد قربت لازم است یا نه آیا اصل برائت است یا اشتغال است؟

اینجا ما اختلاف اساسی با مرحوم آخوند داریم. لذا اینجا را خوب دقت کنید.